

معرفی پنج کلمه ی کثیر الاستعمال در زبان عبری و مقایسه آن با زبان عربی

فرشاد حضرتی معیر^۱

محقق و پژوهشگر حوزه علمیه ی قم

زهرا فلاح نژاد^۲

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۲۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۲۱

چکیده

مطالعه الفاظ کثیر الاستعمال در هر زبانی از اهمیت ویژه ای نزد اهل ادب برخوردار است. در این پژوهش سعی شده است با تحقیق و بررسی دقیق پنج لغت کثیر الاستعمال در زبان عبری با استفاده از کاربرد آن ها در کتاب های مقدس و سایر کتب این زبان، روزنامه ها و مجلات، همچنین سایت ها و شبکه های خبری استخراج شده و مقایسه این پنج لغت با لغات معادل یا مشابه آن ها در زبان عربی به معانی دقیق آن ها پرداخته شده است و این لغات عبارتند از:

۱. کلمه «**תא**» /et/ کلمه ای است که در زبان عبری قبل از مفعول معرفه واقع می شود که در بسیاری از زبان ها معادل ندارد در حالی که راه تشخیص مفعول به در زبان عربی توجه هم زمان به معنای کلمه و علامت نصب آن است

۲. لفظ «**ל**» /lo/ در جواب از استفهام می آید و به معنای «نه» است در عین حال قید منفی ساز در هر سه زمان حال، گذشته و آینده است و در زبان عربی

1. E-mail: Elaija.mo.ayer@gmail.com

2. E-mail: falahnejadzahra@gmail.com

نزدیک ترین معادل آن حرف «لا» است که یکی از معانی آن حرف جواب است و برای ساخت فعل نفی از آن استفاده می شود

۳. «לָ» /kol/ در زبان عبری به معنای «همه یا همه چیز» است و دقیقاً معادل لفظ «کل» در زبان عربی است

۴. «שֶׁל» /shel/ نشان دهنده ی مالکیت و تصرف در زبان عبری است و می توان گفت نزدیک ترین لفظ به آن در زبان عربی «لام جاره» است که معانی متعددی دارد از جمله ملکیت و شبه ملکیت

۵. «זֶה» /ze/ که معادل «ذا» یا «هذا» در زبان عربی است و هر دو برای اشاره به نزدیک به کار می روند.

واژگان کلیدی

زبان عبری، زبان عربی، لغات کثیرالاستعمال، مقایسه زبان عبری و عربی.



مقدمه

در هر زبانی کلمات بسیاری وجود دارند که بیش از سایر کلمات مورد استفاده قرار میگیرند به عبارت دیگر مردم متکلم به هر زبان، تعدادی از کلمات را بیش از دیگر کلمات استفاده می کنند این مساله میتواند دلایل بسیاری داشته باشد که بخشی از این دلایل مربوط به ساختار تفکر و فرهنگ مردم سخنور به زبان های متعدد است و بخشی مربوط می شود به ساختار زبان که از حیث نحوی متکلم را مجبور به استفاده ی برخی واژگان می کند همچنین تحقیقات بسیاری برای کشف شباهت ها و تفاوت های دو زبان یا زبانهای متفاوت انجام شده است عمده ی این تحقیقات مربوط به زبانهایی می شود که در یک خانواده ی زبانی باشند و یا حداقل یک ویژگی یکسان داشته باشند

نگارنده در یک جستجوی سه ساله در بین کتب مقدس و رسانه هایی مانند روزنامه ها، مجلات، کتب، برنامه های خبری، فیلم ها و... به جمع آوری پر کاربرد ترین کلمات در زبان عبری پرداخته است سپس تعداد استفاده ی هر کلمه با دیگر کلمات مقایسه کرده تا به صورت فهرستی منظم و منطقی درآمده است در این نوشته ۵ کلمه ی اول این فهرست از کلمات کثیر الاستعمال در زبان عبری ارائه شده و با همتای خود در زبان عبری که یکی از زبانهای هم خانواده با زبان عبری است و هر دو جزء زبانهای سامی هستند؛ مقایسه می شود.

با این مقایسه علاوه بر آشکار شدن شباهت ها و تفاوت های دو زبان، کثرت استعمال این پنج کلمه نیز در این دو زبان نسبت به یک دیگر مشخص می شود.

پیشینه

از دیرباز بررسی پر کاربردترین کلمات در هر زبانی مورد استقبال زبان دانان، سخنوران، آموزش دهندگان و زبان آموزان بوده لذا در هر زبانی کتب مستقلی تحت عنوان لغات ضروری در زبان یا پر کاربرد ترین لغات در زبان، چاپ و انتشار



یافته است مانند کتبی که به معرفی لغات پر کاربرد و یا ضروری زبان انگلیسی، عربی، روسی، آلمانی، فرانسه و ... پرداخته اند و مورد استقبال مخاطبین واقع شده اند در زبان عبری نیز فهرست هایی از کلمات پر کاربرد تاکنون منتشر شده مانند:

(Basic Hebrew Words Kreuzer, 1983, 500)

که به بررسی لغات کتب مقدس پرداخته است و به ترتیب حرف الفبا به زبان انگلیسی چاپ شده و یا

שיחון ערבית ספרותית - עברית שימושי ۳۰۰۰ מילים ומשפטים (کیمرین، ۲۰۱۰) و یا

(Hebrew Flash Cards Shani, 2012)

که به بررسی ۹۹ لغت و عبارت ضروری در کتب مقدس پرداخته است و در دو جلد به زبان انگلیسی منتشر شده.

اما عمده ی این کتاب ها به زبان انگلیسی و عربی هستند از طرفی عمدتاً حول محور آموزش لغات و عبارات ضروری چاپ شده اند به عبارت دیگر هیچ یک از این کتب مخاطب فارسی زبان را در بر نمیگیرد و همینطور روش کار جمع آوری لغات و عبارات مشخص نیست و صرفاً جنبه ی آموزشی زبان را در نظر گرفته اند. نگارنده در این مقاله کوشیده تا با جستجو در کتاب مقدس و نیز رصد رسانه ها، فهرستی از پرکاربردترین لغات زبان عبری جمع آوری کند و در نهایت علت کثرت استعمال این لغات را بررسی کند.

کلمات کثیرالاستعمال

۱. את

کلمه את /et/ متداول ترین کلمه در زبان عبری است این کلمه بیش از ۲ درصد از کلمات هر متن را تشکیل می دهد^۱ و معنی ندارد این کلمه قبل از مفعول معرفه

۱. در هر صفحه ی A4 شامل ۳۰۰ کلمه در حدود حدود ۶۰ את دیده می شود

واقع می شود (Ben- Yehuda, 1980:54) در بسیاری از زبان ها معادل ندارد اما می توان در زبان فارسی معادل آن را به نوعی یافت به عبارت دیگر کلمه ی «را» در فارسی تا حدودی^۱ معادل «את» است.

مانند:

דוד לוקח את הספר داوید کتاب را برداشت

واژه ی «הספר» علامت معرفه «آ» را دریافت کرده . در نقش مفعول است لذا علامت مفعول مستقیم یعنی «את» را باید قبل از آن بیان کرد اما در عبارت:

דוד לוקח ספר . داوید کتابی برداشت

با اینکه واژه ی «ספר» مفعول است اما چون معرفه نیست، علامت مفعول یعنی «את» را دریافت نکرده است

همچنین کاربردهای دیگری از این کلمه وجود دارد به عنوان مثال کلمه את که به معنی «با» بکار می رود (Cohen و Shoval, 2011: 79) و در عبری مدرن به ندرت به تنهایی ظاهر می شود اما در شکل هایی مانند کلمه אתו (با او مذکر)، یا אתה (با او مونث) رایج است مثل:

אני הולך איתו לבית הספר من با او (مذکر) به مدرسه می روم

لکن در تورات את به تنهایی استعمال می شود. به عنوان مثال در آیه :

וגם ללוט ההולך את אברהם היה צאן ובקר ואהלים

لوط، که با ابراهیم رفت، گله و چادر نیز داشت [Gen 13: 5]

هرچند کلمه دیگر در زبان عبری به معنی «با» وجود دارد و آن لام /im/ است.

در عبری مدرن تفاوت زیادی بین این دو کلمه وجود ندارد، اما در عبری کتاب مقدس از آنها به صورت متفاوت استفاده می شود. اگر دو نفر با هم باشند، اما ارتباط

۱. واژه ی «را» در زبان فارسی بعد از مفعول معرفه و نکره استعمال می شود و همچنین استعمال آن اختیاری است اما واژه את باید قبل از مفعول معرفه واقع می شود



قوی بین آنها وجود نداشته باشد، از کلمه **אל** استفاده می شود در حالی که کلمه **לא** نشان دهنده یک ارتباط بسیار نزدیک است (Ben- Yehuda, ۹۱: ۱۹۸۰) به عنوان مثال در داستان بلعم^۱ نبی، پادشاه موآب^۲ به بلعم نزدیک می شود و از او می خواهد که برود و بنی اسرائیل را نفرین کند بلعم نمی پذیرد و می گوید بدون اجازه خدا نمی تواند کاری انجام دهد. سرانجام خدا به او می گوید که برود، اما طبق گزارش کتاب مقدس به محض شروع سفر، خدا از بلعم عصبانی می شود. لکن دلیل این عصبانیت چیست؟ در حالی که بلعم تنها کاری را انجام می دهد که خدا به او دستور داده است.

پاسخ در استفاده از کلمه **אל** نهفته است. وقتی خدا به بلعم می گوید برو، از کلمه ی **אל** استفاده می کند

קום לך אלם برخیز و (با) آنها برو. [Num 22: 20]

اما وقتی بلعم واقعاً می رود، آیه به صورت «**וילך למ שרי מואב**» خوانده میشود یعنی و او به همراه شاهزادگان موآب رفت و در این آیه از کلمه ی **לא** استفاده شده.

خدا به او می گوید که با شاهزادگان موآبی برود اما بلعم پا را فراتر گذاشته و با پادشاه و شاهزادگان موآب همذات پنداری می کند و با آنها یکی می شود لذا به همین خاطر خداوند از او عصبانی می شود.

اما در زبان عربی کلمه ای که تقریباً معادل کلمه «**אל**» در زبان عبری باشد، «مفعول^۳ به» نامیده می شود. مفعول^۳ به اسمی است که کار فعل بر روی آن واقع می شود و همیشه منصوب است. علامت نصب در عربی فتحه (ـَ)، تنوین نصب (ـِ)، ـین در اسم های مثنی و ـین در جمع های مذکر سالم می باشد. معمولاً مفعول^۳ به

1 . Balaam

2 . Moab



معنایی را در کلام ایجاد می کند که رکن کلام نیست لذا در بسیاری موارد می توان مفعول^۱ به را حذف کرد بدون این که خللی در مقصود جمله ایجاد شود و به همین خاطر است که آن را «فُضِّلَه» می نامند^۱ هرچند در بعضی موارد حذف مفعول به از جمله جایز نیست (حسن، ۱۳۶۷، ۲: ۱۶۸)

راه تشخیص مفعول^۲ به در زبان عربی، توجه همزمان به علامت نصب و معنای کلمه است مانند: «نَصَرْتُ زَيْدًا» در اینجا زیداً مفعول^۲ به است و علامت نصب آن و واقع شدن «نصرت» بر روی آن گواه این مطلب است و «سَأَلْتُهُ» در این مثال نیز ضمیر «ه» مفعول^۲ به است و شاهد این ادعا، ضمیر متصل منصوبی بودن «ه» و وقوع ماده سوال بر روی آن است.

لذا در زبان عربی کلمه‌ای مانند « נָא » وجود ندارد و نیز در زبان عربی تفاوتی ندارد که مفعول معرفه باشد یا نکره در هر دو صورت، علامت نصب را دریافت می کند.

۲. לָא

دومین کلمه رایج بعد از נָא در زبان عبری לָא /lo/ است که قید منفی ساز است و در جواب سوال یا درخواست معنای «نه» می دهد (Ben- Yehuda, 1980: 341). کلمه לָא خیلی بیشتر از کلمه נָא /Ken/ که به معنی «بله» است، استفاده می شود^۲

در فرهنگ دینی یهود ۶۱۳ فرمان برای هدایت وجود دارد که این فرمان ها به دو دسته تقسیم می شوند:

۱. فرمان هایی با جملات مثبت (اوامر) מצוות לאשה

۱. فُضِّلَه اسمی است که نحویین بر هر لفظی که معنای غیر اساسی در کلام ایجاد کند، اطلاق می کنند (حسن، ۱۳۶۷، ۲: ۱۶۸)

۲. بر اساس بررسی نگارندگان نسبت استفاده ی « לָא » به « נָא » ۲۳ درصد بیشتر است



۲. فرمان‌هایی با جملات منفی (نواهی) מצוות לא תעשה (Weisband, 2020: 239)

سنت کتاب مقدس بیان میکند که ۲۴۸ امر و ۳۶۵ نهی وجود دارد که بیشتر آنها با کلمه **לא** معرفی شده‌اند (Weisband, 2020: 218).

کلمه **לא** این امکان را میدهد که معانی دقیق‌تری بیان شود به عنوان مثال بین گرسنه نبودن و سیر بودن تفاوت وجود دارد و یا بین خوشحال بودن و ناراحت نبودن تفاوت هست لذا این کلمه می‌تواند به همراه صفت استعمال شود و باعث منفی شدن صفات شود مانند:

אני לא רעב من گرسنه نیستم

אני מלא من سیر هستم

אני לא נازוב من ناراحت نیستم

אני שמח من خوشحالم

و به همین صورت است، اولین استفاده از کلمه **לא** در تورات یعنی وقتی خدا جهان را خلق کرد و همه چیز به بهترین شکل بود. **לא** در خلقت وجود نداشت اما به محض پایان آفرینش، خداوند بیان کرد:

לא טוב היות האדם לבדו

خوب نیست آدم تنها باشد (تنها بودن برای انسان خوب نیست) [Gen 2:18]

واژه «**לא**» به همراه قید استعمال می‌شود مانند:

אתה יכול לעזור לי؟ לא הרבה آیا می‌توانی به من کمک کنی؟ نه زیاد

که واژه‌ی «**לא**» به همراه قید «**הרבה**» استعمال شده

זה לא מאוד נכון این زیاد هوشمندانه نیست

که کلمه **לא** به همراه قید «**מאד**» استفاده شده

این کلمه به همراه فعل نیز استعمال میشود و فعل را به فعل نفی تبدیل می‌کند



אני לא יודע כי אִיפֹה הַסֵּפֶר מִן נִמִּי דָנִם که کتاب کجات
 در این جمله « لا » به همراه فعل « יודע » استفاده شده
 و یا در جمله ی אני לא יכול לכתוב עברית من نمی توانم عبری بنویسم
 که کلمه « لا » به همراه فعل « יכול » استعمال شده است
 هرچند در عبری قدیم حرف « لا » برای نهی استفاده می شد مثل: לא תבאו
 מצרים לגור שם یعنی به مصر نرو تا در آنجا زندگی کنی [Jer 43:2]
 که فعل « تباو » به همراه کلمه « لا » معنای نهی را می رساند و یا مثلا در لا
 لִשְׁכָּת (نشین) حرف « لا » به « לִשְׁכָּת » که مصدر است اضافه شده و معنای نهی
 را ارائه می دهد اما در عبری جدید برای نهی از حرف « אל » استفاده می کنند مانند:
 אל תכתוב בספר یعنی در کتاب ننویس
 که « אל » با فعل « تכתوب » که فعل زمان آینده است، فعل نهی را ساخته اند
 אל תכה את אחיך یعنی برادرت را نزن
 در این عبارت نیز « אל » به همراه فعل زمان آینده « תכה »، فعل نهی را بیان
 می کنند.

در زبان عربی « لا » به عنوان حرف نهی استفاده می شود و همچنین « لا » حرف
 نفی و انکار است (ازهری، ۱۴۲۱، ۱۵: ۲۹۹) و « لا » برای عدم محض نیز استفاده می
 شود مثل: « زيدٌ لا عالم » که دلالت بر جاهل بودن زيد دارد همینطور برای نفی در هر
 سه زمان به همراه اسم و همچنین فعل استعمال می شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲،
 ۷۵۳) مانند: فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَى [۳۱ قیامه] که

در آن « لا » قبل از فعل ماضی آمده و معنای گذشته را می رساند. و مانند: لَأَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ [۲ الکافرون] در اینجا « لا » قبل از فعل مضارع آمده و معنای حال
 دارد و مانند: « لا أَكْتُبُ صحيفتي غداً » در اینجا نیز به قرینه ی « غداً » حرف « لا » نفی
 آینده می کند.



اما «لا» در زبان عربی معانی و استعمالات گوناگون دارد، از جمله:

«لا» ناهیه، جوابیه، شبیه به لیس، عاطفه، زائده، نفی جنس و ... اما موردی از این اقسام با «لا» در زبان عبری معنای نزدیک دارد و آن عبارت است از: «لا» جوابیه. «لا» جوابیه حرف جوابی است که متضادِ «نعم» می باشد. معمولاً جملات بعد از این «لا» حذف می شود مثل: «لا» در جواب «أَكْتَبَ عَلَى الرَّسَالَةِ؟» که در اصل این گونه بوده: «لا؛ لَمْ يَكْتُبِ الرَّسَالَةَ». در زبان عربی، زمانی که گفته شود «قام زید» (جمله خبری مثبت) اگر مخاطب بخواهد آن را تصدیق کند می گوید «نعم» و اگر بخواهد آن را تکذیب کند می گوید «لا» در اینجا بیان «بلی» جایز نیست زیرا کلام مثبت است

و زمانی که گفته شود «ما قام زید» (جمله خبری منفی) تصدیق آن با «نعم» است و تکذیبش با «بلی» مثل: (رَعِمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَى وَرَبِّي) که در آن کلام منفی است و لذا برای تکذیب آن از «بلی» استفاده شده است. در اینجا آوردن «لا» جائز نیست زیرا «لا» جوابیه در کلام مثبت می آید و نفی اثبات انجام می دهد و نه نفیِ نفی (ابن هشام، ۱۴۰۴، ۲: ۱۳۵). و زمانی که گفته شود «أَقَامَ زَيْدٌ؟» (جمله استفهامی مثبت) در اینجا نیز تصدیق و تکذیب آن مانند جمله خبری مثبت است یعنی اگر متکلم بخواهد قیام زید را اثبات کند از کلمه «نعم» و در صورت اراده بر تکذیب آن از «لا» استفاده میکند در این موضع نیز آوردن «بلی» جائز نیست زیرا کلام مثبت است. و زمانی که گفته شود: «أَلَمْ يَقَمْ زَيْدٌ؟» (جمله استفهامی منفی) در این جا تصدیق و تکذیب آن مانند جمله خبری منفی است یعنی برای تصدیق آن از «نعم» و برای تکذیب آن از «بلی» استفاده می شود در اینجا نیز آوردن «لا» ممتنع است زیرا کلام منفی است نتیجه اینکه «بلی» تنها بعد از نفی می آید و «لا» بعد از ایجاب (کلام مثبت) و «نعم» بعد از هر دو نفی و ایجاب (ابن هشام، ۱۴۰۴، ۲: ۳۴۶)



کلمه *Kol/دل* به معنی «همه» یا «همه چیز» است (Ben- Yehuda, 1980: ۳۶۰). این کلمه در بسیاری از عبارات و اصطلاحات مختلف استفاده می شود. به عنوان مثال برای بیان کلمه ی «بسیار» میتوان از عبارت *دل-دل* استفاده کرد مانند:

היא כל כך יפה یعنی او (مونث) بسیار زیبا است

یا عبارت *כל שכן* به معنای «این قطعاً درست است» که در لغت به معنای «هر بله» است یا مثلاً *כל בו* به معنی همه چیز در آن است. در سدر^۱ همه نیازمندان را با عبارت *כל דכפין* دعوت می کنند و در یوم کیپور نماز را با *כל דג* شروع میکنند.

دعای زیبایی در پایان غذا وجود دارد که در آن عبارت *בכל מכל دل* (Leeser, 1848, 213) به معنی (همه از همه چیز) موجود است اما این عبارت به هیچ وجه به این معنا نیست *כל* های در عبارت دعایی، اشاره ای به نعمت های خاصی دارد که در تورات کتاب پیدایش آمده، بعضاً با استفاده از کلمه *כל* به پیامبران برکت داده شده مانند آنچه در مورد ابراهیم بیان شده:

... *ויהיה ברך את אברהם בכל* ... خداوند ابراهیم را در همه [چیز] برکت داد [Gen 24: 1].

در مورد یعقوب نوشته شده :

... *וכי יש לי כל* ... من همه [چیز] دارم [Gen33:11]

در این کلمه فقط یک مصوت *מ* وجود دارد که در لهجه اشکنازی، سفاردی و در عبری جدید این واکه، معمولاً «آ» تلفظ می شود و یک مصوت بلند

۱. Seder سدر آیینی است که توسط یک جامعه یا یک خانواده انجام می شود و شامل یک مراسم آیینی یهودی و شام تشریفاتی برای اولین شب یا دو شب اول عید پسخ است که در آن داستان آزادی بنی اسرائیل از بردگی در مصر باستان بازگو می شود این داستان در کتاب خروج (Shemot) در انجیل عبری آمده است (Leeser, 1848, ۱۲).



است اما نه همیشه گاهی اوقات קממ حتی در عبری امروزی «أ» تلفظ می شود که در این صورت یک مصوت کوتاه است (Cohen and Gil Freedman, 2011, 174)

این مساله کمی پیچیده است زیرا این مصوت معمولاً به یک شکل نوشته می شود اما دو صورت دارد.

כל یکی از کلمات است که با مصوت کوتاه קממ نوشته می شود و «أ» تلفظ می شود

اما یک استثنا وجود دارد یک سنت ماسورتی موجود است که واژه ی כל در آیه Psalm 35 را متفاوت تلفظ میکنند

כל עצמותי תאמרנה

همه استخوانهای من خواهند گفت

در این آیه כל به صورت /kal/ تلفظ می شود و نه /kol/ واژه ی כל عمدتاً با کلمات دیگر ترکیب می شود و بیش از ۳۰۰۰ بار در کتاب مقدس استعمال شده. در زبان عربی نیز کلمه «كُل» اسمی است که بر افراد متعدد وضع شده است و له معنای اسمی است که جامع اجزا خود است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۱: ۵۹۰)

«كُل» در لفظ مفرد است، اما در معنا جمع است. بر این اساس، امثال: «كُل عِلْم» که از آن اراده مفرد شده صحیح است و بنابر جمع بودن معنای آن، امثال «كُل عِلْمُوا» نیز صحیح است. می توان از لفظ «كُل» اراده مذکر یا مونث کرد، اما نظر دیگری نیز در این مسئله وجود دارد: «كُل» به دو صورت استعمال می شود: یکی یکسان بودن آن برای مذکر و مونث و دیگری كُل برای مذکر و كَلَّةً برای مونث مانند: كُلُّ رَجُلٍ، وَكَلَّةً امْرَأَةٍ، وَكُلُّهُنَّ مُنْطَلِقٌ وَ مُنْطَلِقَةٌ (همان: ۵۹۱) نکته دیگری که در مورد لفظ «كُل» حائز اهمیت است، این است که: «كل» معرفه است، و عرب آن را با الف و لام استعمال نکرده است زیرا دائماً در معنا به کلمه دیگری اضافه

شده است حتی اگر در لفظ به کلمه دیگری اضافه نشده باشد همچنان معرفه است (جوهری، ۱۳۷۶، ۵: ۱۸۱۲) و بسیاری از اوقات نیز لفظ «کُل» از اضافه خالی است. اما در معنا، مضاف الیه آن ملحوظ است. مانند: وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ [یس / ۴۰]، همگی (همه ی اجرام اسمانی) در آسمان شناورند... همچنین آیه ... وَكُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ [الأنبياء / ۸۵]، و همه (پیامبران) از صابرین هستند. و یا آیه ی ، وَكَلَّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ [الفرقان / ۳۹]، و همه (انسان ها) برای آن ها مثال هایی زدیم.

تعداد این گونه استعمال در قرآن فراوان است و در هیچ آیه ای از قرآن و همینطور در هیچ بخشی از کلام فصیح عربی، لفظ «کُل» با «ال» استعمال نشده اما در کلام متکلمین و فقها چنین استعمالی وجود دارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۷۱۹)

معانی «کُل» در استعمالات گوناگون به صورت زیر است:

۱. هرگاه «کُل» به اسم نکره یا اسم جمع معرفه اضافه شود شامل همه افراد آن می شود مانند: كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ. در این جا چون کُل به اسم نکره اضافه شده پس همه ی افراد نکره را در بر می گیرد و یا مانند وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا. در اینجا لفظ «کُل» به ضمیر جمع «هُم» اضافه شده و لذا همه ی افراد این جمع را شامل می شود.

۲. هرگاه «کُل» به مفرد معرفه ای اضافه شود همه ی اجزاء آن مفرد معرفه را شامل می شود. مانند: «كُلٌّ زَيْدٌ حَسَنٌ» یعنی تمامی اجزاء وجودی زید نیکوست. در این مثال لفظ «کُل» به مفرد معرفه اضافه شده و لذا بر تمامی اجزاء پیکره آن مفرد دلالت دارد. بر این اساس اگر گفته شود «أَكَلْتُ كُلَّ رَغِيفٍ لَزِيدٍ» چون «رغیف» مفرد نکره است، پس معنایش چنین می شود: (همه ی نان هایی که برای زید بود را خوردم). اما اگر عبارت «أَكَلْتُ كُلَّ رَغِيفٍ لَزِيدٍ» گفته شود، به این معنا است تمامی اجزاء یک نان زید را خوردم زیرا «کُل» به مفرد معرفه اضافه شده (ابن هشام، ۱۴۰۴، ۱۹۳، ۱).



بنابر توضیحات گفته شده این واژه در دو زبان عربی و عبری به یک معنا استعمال می شوند.

۴. ۷۲

کلمه ۷۲ / Shel/ که نشان دهنده مالکیت و تصرف است. کلمه ۷۲ در تورات نیامده است^۱ بلکه در کتب ربانین ذکر شده (عبری ربانی زبان می‌شنا و میدراش است) اگرچه این زبان دارای مشترکات بسیاری با عبری کتاب مقدس است، اما دستور زبان و واژگان خاص خود را دارد.^۲

کلمه ۷۲ به عنوان یک کلمه مستقل در پایان دوره ربانی تثبیت شده زمانی که در می‌شنا این ترکیب را بیان می شود به جای گفتن ۷۲ ۷ از دو پیشوند ۷ و ۲ استفاده میکند این مساله به صورت واضح در نسخه های خطی می‌شنا قابل مشاهده است به عنوان مثال در نسخه خطی Kaufmann، یکی از قدیمی ترین نسخه های خطی می‌شنا عبارت שללונים ושלשראל دیده میشود که به معنای (از کاهنان، از لایوان و از بنی اسرائیل) است (Krupp, 1987, 253)

لذا ابتدا با دو پیشوند ۷ و ۲ این معنا بیان می شد و بعداً در دوره ربانی یا پس از ربانی به یک کلمه ی مستقل یعنی ۷۲ تبدیل شد.

تنها مشکل این فرضیه این است که کلمه ۷۲ را در برخی از نسخه های خطی که در طومارهای دریای نمک در Qumran یافت شد، می توان مشاهده

۱. در کتاب مقدس، اگر می خواهید مالکیت را نشان دهید، از ترکیبی از کلمات ۷۲ ۷ ... به معنی (که به ...) استفاده شده است به عنوان مثال آیه [עשו את-בגדי הקדש אשר לאהרן و آنها لباس هارون را ساختند ... [EX ۳۹: ۱۰] یا [ישחט את-עגל החטאת אשר לו او قربانی گناه خود را ذبح کرد [Lev ۹: ۸] در عبری ربانی، کلمه ۷۲ به معنای (که) معمولاً به صورت پیشوند یک حرفی در ابتدای کلمه به صورت مخفف استفاده می شود. عبارت ۷۲ הלך در عبری کتاب مقدس در عبری ربانی به ۷۲הלך تبدیل

می شود (Cohen and Gil Freedman, 2011, ۲۰۰)

۲. عبری مدرن بر اساس عبری ربانی است

کرد (Krupp, 1987, 2۶۵). این یافته ها فرضیه ی پیدایش שָׁלַח را دچار اشکال می کند زیرا این طومارها پیش از میشنا بوده اند. این نشان می دهد که کلمه שָׁלַח قبل از میشنا وجود داشته است. اگر چنین باشد، چرا שָׁלַח در نسخه های خطی میشنا به عنوان پیشوند دو حرفی ظاهر می شود؟

یک توضیح احتمالی این است که طومارهای دریای نمک نشان دهنده زبان عبری است که در یهودیه صحبت می شده، در حالی که میشنا نشان دهنده عبری جلیل است. این احتمال وجود دارد که کلمه שָׁלַח ابتدا در یهودیه ظاهر شده و بعداً وارد گویش جلیل شده باشد.

با گذشت زمان، متون اولیه توسط کاتبان تصحیح شدند تا توسعه بعدی زبان را منعکس کنند. کلمه שָׁלַח اکنون فقط در شکل مستقل آن وجود دارد و جزء کلمات رایج در زبان عبری است.

صرف این کلمه با ضمائر متصل به صورت زیر است:

שָׁלַחִי /sheli/ به معنی مال من

שָׁלַחְךָ /shelcha/ مال تو (مذکر)

שָׁלַחָהּ /shelach/ مال تو (مونث)

שָׁלַחוֹ /shelo/ مال او (مذکر)

שָׁלַחָהּ /shela/ مال او (مونث)

שָׁלַחֵנוּ /shelanu/ مال ما

שָׁלַחְכֶּם /shelachem/ مال شما (مذکر)

שָׁלַחְכֶּן /shelachen/ مال شما (مونث)

שָׁלַחֵהֶם /shelahem/ مال شما (مذکر)

שָׁלַחֵהֶן /shelahen/ مال شما (مونث)

واژه ی שָׁלַח هم به عنوان ضمیر مالکیت و هم به عنوان صفت مالکیت مورد استفاده قرار می گیرد به عنوان مثال:



האם שלי לומדת באוניברסיטה یعنی مادر من در دانشگاه تحصیل می کند که کلمه «שלי» در این عبارت صفت ملکی است و باید توجه کرد که در این کاربرد، اسم قبل از «שלי» به صورت معرفه استعمال شده.

נָשְׁלִי בַּאֲהָבָה یعنی از آن تو (مال تو) با عشق

که «נָשְׁלִי» به عنوان ضمیر ملکی استعمال شده

הספר הזה לא נִשְׁלָנו یعنی این کتاب مال ما نیست

که واژه «נִשְׁלָנו» در این عبارت نیز ضمیر ملکی است

در زبان عربی مفهوم مالکیت را با لام جاره بیان می کنند، حرکت حرف لام جاره بستگی به اسم مابعد خود دارد:

۱. به همراه اسم ظاهر، مکسور است مانند: لَزِيد

۲. به همراه ضمائر، مفتوح است مانند لَکُم بجز ضمیر متکلم وحده که بخاطر

تناسب بین یاء ضمیر و کسره، لام جاره مکسور می شود مانند: لی

لام جاره معانی گوناگونی دارد. برخی علماء ادب عربی بالغ بر سی معنا برای آن ذکر کرده اند. از مجموع این معانی ذکر شده برای لام پنج معنا وجود دارد که ارتباط بسیار نزدیکی با مفهوم ملکیت دارند (ابن هشام، ۱۴۰۴، ۱: ۲۰۹). که عبارتند از:

۱. ملکیت: در این قسم، مجرور لام مالک حقیقی اسم دیگر است مانند لَهُ ما فی السماوات و ما فی الارض [حج ۶۴] در این جا آنچه در آسمان ها و زمین وجود دارد ملک حقیقی خداوند متعال است

۲. لام اختصاص: لامی است که بین دو اسم ذات واقع می شود و اسم بعد از لام مالک حقیقی اسم دیگر نیست مانند هذا الحصیر للمسجد و یا مانند: انْ لَهُ ابا[یوسف ۷۸] در اینجا لام جاره بین دو اسم ذات واقع شده و در مثال اول «مسجد»،

مالک «حصیر» نیست و در مثال دوم «انسان»، مالک پدرش نمی باشد

۳. استحقاق: لام استحقاق بین یک اسم معنا و اسم ذات واقع می شود مانند الحمد لله [حمد ۱]، که در اینجا «حمد» اسم معنا است و الله اسم ذات است و خداوند متعال مستحق حمد است مثالی دیگر: و لهم فی الدنيا خزی [بقره ۱۱۴] و اینجا ضمیر «هم» اسم ذات و «خزی» اسم معنا است و معنی کلام این گونه است که آن ها مستحق خواری هستند

۴. لام تملیک: تملیک یعنی کسی را مالک چیزی گرداندن مانند: وَهَبْتُ لَزَيْدٍ دیناراً یعنی به زید دیناری بخشیدم

۵. شبه تملیک: بدین معناست که چیزی را به کسی اختصاص دهند به گونه ای که آن شخص مالک حقیقی آن شیء نمی شود مانند جعل لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجاً [نحل ۷۲] در اینجا خداوند متعال برای انسان همسران را قرار داده و روشن است که انسان مالک حقیقی همسر نیست

برخی دیگر سعی کردند که این معانی را به یکدیگر برگردانند به عنوان مثال ابن هشام می گوید: «و بعضی از نحویین با ذکر معنای اختصاص در معانی لام جاره از دو معنای دیگر (استحقاق و ملک) بی نیاز شدند و مثال های استحقاق و ملک را برای اختصاص ذکر کردند و کار ایشان ترجیح دارد زیرا در آن اشتراک (لفظی) کاهش میابد و همچنین زمانی که گفته می شود «هذا المال لزید و المسجد» لازم می آید به اینکه لام در زمان واحد هم برای ملک (به اعتبار زید) باشد هم برای اختصاص (به اعتبار مسجد) در حالی که استعمال لفظ مشترک در دو معنا در قالب یک استعمال مورد پذیرش نحویین نیست» (ابن هشام، ۱۴۰۴، ۱: ۲۰۹)

بنابراین می توان گفت حرف «لا» در زبان عربی مشابه «لَا» عمل می کند و برای بیان مالکیت، اختصاص و یا دیگر معانی مرتبط مورد استفاده قرار می گیرد اما باید توجه داشت که حرف لام جاره کاربردهای مشابهی به حرف اضافه ی «لِ» در عبری نیز دارد.



کلمه **זה** که نوعی ضمیر اشاره^۱ است و برای اشاره به اشیاء استفاده می شود. جزء پر کار برد ترین کلمات است و برای نشان دادن اشیا و اشخاص نزدیک از آن استفاده می شود^۲ (Ben- Yehuda, 1980: ۱۴۳)

از آنجایی که « **זה** » اسم اشاره است پس مانند دیگر اسم های شاه در زبان عبری به دو صورت مورد استفاده قرار می گیرد:

۱. به عنوان صفت اشاره، زمانی که اسم اشاره کاربرد صفت دارد بعد از اسم استعمال می شود و در جنسیت، عدد و معرفه و نکره بودن از موصوف تبعیت می کند مانند:

האיש הזה	این مرد (معرفه)
האישה הזאת	این زن (معرفه)
האנשים האלה	این مردان (معرفه)
הנשים האלה	این زنان (معرفه)
איש זה	این مرد (نکره) ^۳
אישה זאת	این زن (نکره)
אנשים אלה	این مردان (نکره)
נשים אלה	این زنان (نکره)

۲. به عنوان ضمیر اشاره، زمانی که اسم اشاره کاربرد ضمیر دارد قبل از اسم استعمال می شود و فقط در جنسیت و تعداد از اسم تبعیت می کند نه در معرفه و

1. demonstrative pronoun

۲. برای نشان دادن دوره مانند **זה** استفاده می شود شکل مونث این کلمات **זאת** و **היא** است

(and Gil Freedman, 2011,

۳. در این جملات، اسم نکره در معنا معرفه است چون به همراه اسم اشاره استعمال شده اما از حیث دستوری نکره است.

זה איש این یک مرد است

זאת אישה این یک زن است

אלה נשים اینها زن هستند

אלה אנשים اینها مردان هستند

זה האיש این همان مرد است

זאת האישה این همان زن است

کلمه זה نقش ویژه ای در تفسیر کتاب مقدس^۱ ایفا می کند. معمولاً کلمه זה را به معنای شیء انتزاعی نمی دانند زیرا این کلمه اشاره به چیزی ملموس دارد که در واقع وجود دارد (هرچند مبهم باشد) زیرا זה نشان می دهد چیزی نزدیک است بنابراین باید آن چیزی که نزدیک است درک شود و یا لمس شود.

به عنوان مثال در آیه ی ۳۲ کتاب خروج گفته می شود که مردم شکایت کردند که موسی، که آنها را از مصر بیرون آورده بود، در بالای کوه سینا ناپدید شده در آیه چنین آمده است:

זה מנשה האיש... לא ידענו מה היה לו

این مرد موسی است... ما نمی دانیم چه بر سر او آمده است

در تفسیر میدراش گفته می شود: شیطان چیزی شبیه موسی را به آنها نشان داد

که در هوا، در بالای آسمان حمل می شد [BT Shab. 89a]

اگرچه این تفسیر عجیب به نظر می رسد، اما اگر זה را به معنای اشاره به چیز نزدیک ملموس (هرچند مبهم) بدانیم منطقی است زیرا کلمه זה نشان دهنده چیزی است که در واقع می توان دید یا با یکی از حواس پنجگانه درک کرد اگر آیه می گوید این مرد موسی است پس آنها به یک تصویر واقعی از موسی اشاره

می کردند.

نمونه های دیگری از این نوع کاربرد در تفسیر وجود دارد اولین فرمان در تورات در در آیه ی ۱۲ کتاب خروج آمده است:

הַיָּה לְכֶם הַדָּנִשִּׁים

این ماه برای شما اولین ماهها خواهد بود .

ربی شلومو ایسحاق ملقب به راشی^۱، فهم ربانیون را اینگونه بیان میکند: «موسی با مشکل تعیین زمان دقیق تجدید ماه روبه رو بود، ماه در چه اندازه ای باید باشد که برای تقدیس مناسب باشد؟ بنابراین انگار خدا با انگشت خود ماه را در آسمان به او نشان داده و به او گفته: شما باید قمری مانند این را ببینید و ماه را تقدیس کنید.» (Ben Issaiah and Sharfman, 1949, 734)

لذا کلمه **אֶה** نشان می دهد که خداوند هنگام صحبت با موسی به چیزی مشخص اشاره می کند و یا خداوند توجه موسی را به شیء مشخص جلب کرده است.

در نهایت درک نحوه استفاده ربانیون از کلمه **אֶה** می تواند به ما در فهم یک قسمت معروف در کتاب هگادا^۲ کمک کند که در مورد الزام آموزش به فرزندان درباره خروج از مصر صحبت می کند و می پرسد:

יְכוֹל מֵרָאשׁ חֹדֶשׁ (Louis, 2006, 67)

آیا کسی در ابتدای ماه (به جای شب سدر) به کودک آموزش می دهد؟
در تفسیر میدراش در نهایت به این نتیجه می رسند که فرمان آموزش فرزندان فقط در شب سدر قابل اجراست، زیرا آیه مخصوصا می گوید:

בַּעֲבוּר זֶה

1. Shlomo Yitzchaki (Rahi)

۲. הַיָּה (Haggadah)

به همین دلیل به معنی زمانی است که مصا^۱ پیش روی شما است زیرا کلمه ٢٢٢ به این معنی است که شما به چیزی مشخص اشاره می کنید (هرچند مبهم) بنابراین کلمه ٢٢٢ به زمان سدر اشاره دارد. هنگامی که وسایل واقعی برای شما موجود است باید به فرزند خود بیاموزید تا اینگونه وسایل واقعی نیز بخشی از تدریس باشد لذا آموزش به فرزندان درباره ی خروج موسی و بنی اسرائیل از مصر باید دقیقا در شب سدر اتفاق بیفتد.

در زبان عربی برای اشاره به شیء مذکر و نزدیک از لفظ «ذا» یا «هذا» که هر دو هم معنا و به معنی «این» هستند استفاده می شود. «هذا» اسمی مبنی است یعنی اعراب آن در حالت های رفعی، نصبی و جری تغییر نمی کند. در زبان عربی اسم اشاره، اسمی است که بر معنای خود با اشاره حسی دلالت دارد (یعقوب، ۱۳۶۷، ۵۴) به عبارت دیگر برای اشاره به شیء مذکر و نزدیک از لفظ «ذا» یا «هذا» استفاده می شود. «هذا» اسمی مبنی است اما نظرات مختلفی در مورد ریشه شناسی این لغت بیان شده که می توان به نظر ابو علی فارسی به عنوان نمونه اشاره کرد، فارسی معتقد است اصل «ذا»، ذی بوده، که یاء آن را به الف تبدیل کردند اگر چه یاء ساکن در این مورد کسره یا ضمه ندارد که بر یاء ثقیل باشد و حذف گردد لذا این حذف فتحه، از موارد حذف قیاسی حرکات نیست (فارسی، ۱۹۶۹، ۶۵) «ذا» اسم مبهمی است که به تنهایی معنای روشنی ندارد و به تعبیر برخی علمای علم لغت، از الفاظ کنایه ای است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۸: ۲۰۹) و به همین خاطر است که حتما باید اسمی به آن ضمیمه شود تا منظور از آن روشن گردد. در بین علمای ادب اختلاف است که آیا «ذا» فقط به اشیاء محسوس اشاره دارد و یا اینکه می تواند به امور معنوی نیز اشاره داشته باشد در این مورد نظراتی بیان شده:

۳. دیدگاه افرادی مانند ابو هیثم و ابن منظور (ازهری، ۱۴۲۱، ۱۵: ۲۶ و ۴۵۴)

۱. ذ٢٢٢ که نوعی نان فطیر است که در تعطیلات پسخ خورده می شود.



است که قائل اند: «ذا» تنها اشاره به شیء محسوس و مادی دارد.

۴. دیدگاه افرادی مانند راغب اصفهانی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۳۳۴) است که می گویند: «ذا» علاوه بر اینکه معمولاً برای اشیاء محسوس به کار می رود گاهی نیز در امور معنوی و فرا مادی و برای اشاره به مفاهیم انتزاعی استفاده می شود. لذا میتوان گفت «آ» در زبان عبری کاربردی شبیه به «ذا» در عربی دارد با این تفاوت که در زبان عبری «آ» حتماً برای اشاره به اشیاء محسوس استعمال می شود.

نتیجه گیری

از بررسی دقیق پنج لغت کثیر الاستعمال در زبان عبری و نحوه استعمالات آن ها در کتاب های مقدس و رسانه و کتب زبان عبری و بررسی لغات معادل، و لغات نزدیک به آن در زبان عربی نتایج زیر حاصل شد:

۱. «آ» کلمه ای است که قبل از مفعول معرفه واقع می شود و در بسیاری از زبان ها معادل ندارد و در زبان عربی نیز چنین کلمه ای وجود ندارد و نزدیک ترین معادل آن در زبان فارسی حرف «را» است که نشانه مفعول است و علامت تشخیص مفعول به و در زبان عربی توجه همزمان به علامت نصب و معنای کلمه است همچنین در زبان عربی فرقی ندارد که مفعول معرفه باشد یا نکره، در هر صورت علامت نصب را دریافت می کند بخلاف زبان عبری که فقط در صورتی که مفعول معرفه باشد علامت «آ» را دریافت می کند.

۲. «آ» در جواب سوال می آید و معنی «نه» دارد، این لغت در زبان عبری قدیم برای نهی نیز استفاده می شده است ولی در زبان عبری جدید از کلمه «آ» برای نهی استفاده می شود و در زبان عربی نزدیک ترین معادل آن حرف «لا» است، این کلمه معانی و استعمالات گوناگونی دارد همچون حرف نفی، حرف جواب، حرف عاطفه، حرف نفی جنس و ... «لا» جوابیه که در پاسخ از استفهام با «هل» و «أ» می آید نزدیک ترین معادل «آ» در زبان عربی است اما کاربرد آن وسیع تر از

« 𐤀𐤊 » در زبان عبری است.

۳. کلمه « 𐤊𐤊 » در زبان عبری به معنای «همه یا همه چیز» است و همچنین در معانی دیگری چون «بسیار» و ... به کار برده می شود و در زبان عربی لفظ «کل» نزدیک ترین معادل به آن است این لفظ در زبان عربی به معنای «هر با همه» استفاده می شود لذا می توان نتیجه گرفت این دو واژه در دو زبان عربی و عبری به یک معنا استعمال می شوند

۴. « 𐤊𐤊𐤊 » در زبان عبری نشان دهنده مالکیت و تصرف و همچنین به عنوان صفت مالکیت مورد استفاده قرار می گیرد. اگر چه در زبان عربی لفظی که دقیقاً معادل آن باشد، وجود ندارد اما مفهوم مالکیت در زبان عربی اغلب با استفاده از «لام جاره» صورت می گیرد و لذا می توان «لام جاره» را نزدیک ترین لفظ معادل « 𐤊𐤊𐤊 » در عربی دانست که رابطه بین آن دو عموم و خصوص من وجه است یعنی در رساندن مفهوم مالکیت مشترک اند اما « 𐤊𐤊𐤊 » به عنوان صفت مالکیت نیز مورد استفاده قرار می گیرد به خلاف «لام جاره» و از طرف دیگر «لام جاره» معانی بسیار متنوعی دارد که اغلب آن ها در « 𐤊𐤊𐤊 » وجود ندارد

۵. واژه « 𐤊𐤊𐤊 » در زبان عبری اسم اشاره است و به دو صورت مورد استفاده قرار می گیرد یک به عنوان صفت اشاره دو به معنای ضمیر اشاره و معادل آن در زبان عربی لفظ « ذا » است که در برخی استعمالات نیز «هاء» تنبیه بر آن داخل می شود و «هذا» استعمال می شود. با توجه به کاربرد لفظ «ذا» می توان آن را معادل دقیق واژه « 𐤊𐤊𐤊 » دانست.



فهرست منابع

قرآن

۱. کتاب مقدس
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق
۳. ابن هشام، عبد الله بن يوسف، مغنی اللیب، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، قم- ایران، چاپ چهارم، ۱۴۰۴ق
۴. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۱ق
۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، دار العلم للملایین، بیروت، چاپ اول، ۱۳۷۶ق
۶. حسن، عباس، النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة و الحیاء اللغویة المتجددة، ناصر خسرو، تهران- ایران، چاپ دوم، ۱۳۶۷
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، دار القلم، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ق
۸. فارسی، ابی علی، الايضاح، کلیه الآداب، جامعه الرياض، ۱۹۶۹م
۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، نشر هجرت، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق
۱۰. کیرین، یحزقیل، שיחון ערבית ספרותית - עברית שימושי ۳۰۰۰ מילים ומשפטים، مجموعات محدثات زاک، ۲۰۱۰
۱۱. یعقوب، امیل، موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، دار العلم للملایین، بیروت- لبنان، چاپ اول، ۱۳۶۷

12. Kreuzer, Siegfried, Kohlhammer, Stuttgart 1983
13. Shani, Eti, Hebrew Flash Cards, André Klein, 2012
14. Ben- Yehuda, Eliezer. מלון בן-יהודה. Jerusalem: Makor Publishing Ltd, 1980.
15. Cohen, Gila Freedman, Shoval, Camia. Easing into modern Hebrew grammar. Jerusalem: The Hebrew university Magnes press, 2011
16. Weisband, howard. Humility: An Essential Trait for leadership. Retrieved January 1, 2020
17. Leiser, Isaac. Daily prayer for every day in the year. C Sherman: 1848
18. Krupp, Michael. Manuscripts of the Mishna. The literature of the Sages: 1987
1. Ben Isaiah, Abraham, Benjamin, Sharfman. The Pentateuch and Rashi's commentary: A linear translation into English. S. S. and R publishing company: 1949